Vol. 13 | No. 3375 | Thu. Jul 30 . 2026 | پنجشنبه ۸ مرداد ۱۴۰۵ | ۱۵ صفر ۱۴۴۸ | سال سیزدهم | شماره ۳۳۷۵ | ۸ صفحه | قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

WWW.TAADOLNEWSPAPER.IR

تعادل

نیاز اقتصاد ایران

دلار	یورو	تمام‌سکه	شاخص بورس
--	--	--	--

فعالان اقتصادی
در پایتخت تجویز کردند

نسخه اصلاح اقتصاد از «وزرا» به «پاستور»

صفحه ۷

گزارش تازه شورای عالی فضای مجازی
از کاهش سن ورود به دنیای دیجیتال پرده برمی‌دارد

کودکان ایرانی آنلاین از چهار سالگی

صفحه ۶

سرعت افزایش قیمت‌ها کمتر شده، اما مسیر مهار هنوز طولانی است

تداوم زنگ خطر تورمی

تورم همچنان مهم‌ترین چالش اقتصاد ایران است؛ پدیده‌ای که طی چند دهه گذشته به یکی از مزمن‌ترین مشکلات اقتصاد کشور تبدیل شده و تقریبا همه دولت‌ها، باوجود تفاوت در رویکردهای اقتصادی، درگیر مهار آن بوده‌اند. تازه‌ترین آمارهای منتشر شده از سوی مرکز آمار ایران نشان می‌دهد اگرچه آهنگ رشد قیمت‌ها نسبت به ماه‌های گذشته تاحدودی کاهش یافته، اما سطح عمومی تورم همچنان بسیار بالاست و فشار قابل توجهی بر معیشت خانوارها وارد می‌کند. به گزارش ایسنا، مرکز آمار ایران اعلام کرده است شاخص قیمت مصرف‌کننده در تیرماه ۱۴۰۵ به عدد ۶۷۶.۹ رسیده که نسبت به ماه قبل ۳.۱ درصد، نسبت به تیرماه سال گذشته ۸۷.۹ درصد و در دوازده‌ماهه منتهی به تیرماه نسبت به دوره مشابه قبل ۶۶ درصد افزایش داشته است؛ آماری که نشان می‌دهد اقتصاد ایران همچنان با یکی از بالاترین نرخ‌های تورمی سال‌های اخیر روبه‌رواست. هر چند کاهش ۰.۷ واحد درصدی تورم نقطه‌به‌نقطه نسبت به ماه قبل می‌تواند نشانه‌ای از کندتر شدن سرعت افزایش قیمت‌ها باشد، اما واقعیت آن است که کاهش شتاب تورم با کاهش قیمت‌ها تفاوت دارد. قیمت کالاها و خدمات همچنان در حال افزایش است و خانوارها هر ماه برای خرید همان سبد مصرفی باید هزینه بیشتری پرداخت کنند. اقتصاددانان معتقدند در تحلیل تورم باید میان «سطح تورم» و «شتاب تورم» تفاوت قائل شد. ممکن است سرعت رشد قیمت‌ها کاهش یابد، اما تا زمانی که نرخ تورم در سطوح بالا قرار دارد، قدرت خرید مردم همچنان کاهش پیدا می‌کند و فشار بر دهک‌های درآمدی ادامه خواهد داشت. بررسی جزییات گزارش مرکز آمار نشان می‌دهد در تیرماه امسال تورم ماهانه گروه خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات ۲.۵ درصد بوده، در حالی که تورم گروه کالاهای غیرخوراکی و خدمات به ۳.۶ درصد رسیده است. این تفاوت نشان می‌دهد بخش مهمی از فشار تورمی اکنون از...

صفحه ۲ را بخوانید

رییس جمهور در جلسه هیات دولت:

ایران الگوی ایستادگی در برابر ظلم و زور است

۲

«تعادل» گزارش می‌دهد

پارادوکس بشکه‌های خیالی نفت

۳

«تعادل» گزارش می‌دهد

بورس در برزخ ارزندگی

بازار سرمایه این روزها در یکی از عجیب‌ترین و در عین حال ارزنده‌ترین مقاطع تاریخی ۲۵ سال گذشته خود ایستاده است. در حالی که کارنامه مالی بهار و صورت‌های مالی سه‌ماهه شرکت‌های بورسی از سودآوری تجمیعی ۵۹۰ هزار میلیارد تومانی و تثبیت حاشیه سود در محدوده ۱۹ درصدی حکایت دارد، شاخص‌های قیمتی و حجم معاملات روندی فرسایشی را تجربه می‌کنند...

صفحه ۴ را بخوانید

نهضت ملی مسکن
آمارهای امیدوارکننده، متقاضیان ناامید

آیا وام ۸۵۰ میلیونی گره مسکن را باز می‌کند؟

دولت از تحقق حدود ۸۰ درصدی اهداف ساخت مسکن در سال دوم برنامه هفتم توسعه خبر می‌دهد و بانک مرکزی نیز همزمان سقف وام نهضت ملی مسکن را از ۶۵۰ میلیون تومان به ۸۵۰ میلیون تومان افزایش داده است؛ دو خبر که در ظاهر می‌تواند نشانه‌ای از شتاب گرفتن بزرگ‌ترین طرح مسکن کشور باشد. اما در سوی دیگر، مجلس همچنان از بلاتکلیفی صدها هزار متقاضی، عمل نکردن بانک‌ها به تعهدات قانونی و کندی پرداخت تسهیلات انتقاد می‌کند. این همزمانی، یک پرسش اساسی را پررنگ‌تر کرده است؛ آیا افزایش وام و رشد آمار ساخت، گره اصلی نهضت ملی مسکن را باز می‌کند یا مشکل همچنان در اجرای تعهدات بانکی و تکمیل پروژه‌ها باقی خواهد ماند؟ در همین راستا، مدیرکل دفتر اقتصاد و مسکن وزارت راه و شهرسازی در برنامه «میز اقتصاد» گفت: در سال دوم اجرای برنامه هفتم، از هدف پیش‌بینی‌شده ساخت ۸۸۰ هزار واحد مسکونی، تاکنون حدود ۷۰۵ هزار واحد تکمیل و...

صفحه ۵ را بخوانید

یادداشت-۱

روایتِ «کاهش تورم» در آینه واقعیت‌های اقتصاد

حمیدحاج‌اسماعیلی

انتشار همزمان خبر کاهش رشد تورم و بازگشت بخشی از شاغلان به کسب‌وکارشان، در روزهای اخیر بازتاب گسترده‌ای در فضای رسانه‌ای و عمومی داشته است. اما واقعیت‌های ملموس بازار، تداوم تنش‌های نظامی و ساختار آماری کشور نشان می‌دهد که برای فروکش کردن واقعی رشد تورم، نیاز است که تغییر واقعی در معیشت مردم رخ دهد. از سوی دیگر باید توجه داشت که تورم پایین نیامده، بلکه صرفاً شتاب رشد آن با نوسان همراه شده است.

بازخوردها در فضای اقتصادی نشان می‌دهد که مدیران اقتصادی مایلند این داده‌ها به عنوان نشانه‌ای از بهبود اوضاع به جامعه معرفی شوند. هرچند باید از دولت و مدیران اقتصادی برای این بهبود شاخص‌ها (هرچند به‌طور نسبی) قدردانی کرد اما به عنوان کسی که سال‌هاست تحولات بازار کار و شاخص‌های کلان اقتصاد ایران را دنبال می‌کند، معتقدم بین آنچه در آمارهای رسمی روایت می‌شود با آنچه در سفره و معیشت مردم می‌گذرد، هنوز فاصله عمیقی وجود دارد. باید میان «کاهش نرخ تورم» و «کاهش رشد تورم» تمایز روشنی قائل شد؛ آنچه اتفاق افتاده دومی است، نه اولی.

دوره زمانی که برای محاسبه این شاخص‌ها مبنا قرار گرفته، به هیچ‌وجه به عنوان یک دوره پایدار قابل دفاع نیست. البته روشن است که دولت چهاردهم وارث یک تورم ریشه‌دار و عمیق است و برای پایان دادن به آن به زمان کافی و شرایط مناسب نیاز دارد. اقتصاد ما هنوز تغییر ساختاری پیدا نکرده است؛ ما همچنان در وضعیت جنگی و تحت تأثیر هزینه‌های ناشی از آن هستیم و تحولاتی که بر متغیرهای اقتصادی سایه انداخته، با همان قوت گذشته حاکم است. تنها عامل بیرونی که توانست کمی فضا را آرام کند و رونقی نسبی به فضای کسب و کار ببخشد، توافق و تفاهم میان ایران و امریکا بود. این تفاهم در کنار افزایش قیمت نفت، باعث بهبود ورودی‌های ارزی کشور شد و بار روانی مثبتی روی بازار و سیستم‌های دولتی گذاشت که توانست جلوی تورم فزاینده و سه رقمی را بگیرد، اما این به معنای حل ریشه‌ای بحران و کاهش قیمت‌ها نیست. نشانه‌های میدانی به وضوح این تردید را تایید می‌کنند. دلار به عنوان اصلی‌ترین سنجه و محرک تورم در بازار ایران، تنها ظرف دو هفته گذشته با جهشی چند هزار تومانی به بالای مرز ۱۹۰ هزار تومان رسید. در کنار این صعود ارزی، سایه تهدیدات امنیتی و کمبود منابع برای تأمین نیازهای اولیه زندگی همچنان بر سر اقتصاد سنگینی می‌کند. از سوی دیگر، اعتراضات و انتقادات شدید مردم نسبت به سختی معیشت و گرانی روزمره کالاها متوقف نشده است. وقتی تمام این شرایط را کنار هم می‌گذاریم، به این نتیجه می‌رسیم که همه ظرفیت‌های کشور باید در راستای کمک به دولت برای بهبود شاخص‌های اقتصادی به کار گرفته شوند.

یکی دیگر از چالش‌های جدی ما، زیرساخت‌های آماری و روش‌های استخراج شاخص‌هاست. سال‌هاست که میان آمارهای بانک مرکزی و مرکز آمار ایران اختلاف‌های معناداری (گاهی بین ۳.۵ تا ۴ درصد) دیده می‌شود. این تشتت نشان می‌دهد که هنوز یک همگرایی و اتفاق‌نظر فنی میان نهادهای متولی وجود ندارد و داده‌ها بیشتر بر اساس ملاحظات رسانه‌ای و مصلحت‌های مقطعی تنظیم می‌شوند. وقتی بانک مرکزی اصرار بر مهار تورم دارد، در واقع تلاش می‌کند مانع از بروز انتظارات تورمی شدیدتر و ورود به فاز ابرتورم در شرایط جنگی شود، اما واقعیت‌های بودجه‌ای چیز دیگری می‌گویند. مهار واقعی تورم نیازمند انضباط مالی و مدیریت صحیح منابع و البته حل مشکلات ارتباطی با جهان پیرامونی است. امروز تحقق قانون بودجه به دلیل ضرورت‌های جنگی دشوار شده و تخصیص‌ها بر اساس نیازهای روزمره و هزینه‌های جنگی انجام می‌شود. وقتی سازمان‌ها و نهادها بدون ضابطه از اعتبارات ویژه و استقراض استفاده می‌کنند، بحث کنترل تورم بسیار دشوار است. اگر این وضعیت، محاصره اقتصادی، تحریم‌ها و انسداد تنگه هرمز ادامه یابد، رسیدن به تورم‌های سه‌رقمی در سال آینده اصلاً دور از ذهن نخواهد بود؛ چرا که نرخ تورم نقطه به نقطه از هم‌اکنون هشدارهای جدی به همراه دارد. در حوزه اشتغال نیز وضعیت به همین ترتیب است. ادعای بازگشت شاغلان به کار، ناشی از یک رونق اقتصادی جدید نیست، بلکه حاصل فروکش کردن نسبی شدت درگیری‌ها و بمباران‌ها در شهرهاست. با کاهش ناامنی، طبیعی است که بخشی از واحدهای خدماتی و تولیدی که فعالیتشان متوقف شده بود، دوباره کار خود را آغاز کنند. این دقیقاً شبیه به دوره پساکرونا است که با فروکش کردن بیماری، کسب‌وکارها موقتاً احیا شدند. اما این بازگشت نباید ما را فریب دهد؛ چرا که نرخ بیکاری کل نسبت به سال گذشته افزایش یافته و از سوی دیگر، بحران قطعی انرژی و کمبودهای ساختاری همچنان تولید و صنعت را آزار می‌دهد. تا زمانی که کشور به ثبات سیاسی و درآمد منطقی و پایدار نرسد و انضباط مالی سختی بر سازمان‌های دولتی حاکم نشود، صحبت از مهار تورم و بهبود پایدار اشتغال بی‌پایه خواهد بود. بازار و سفره مردم بهترین دماسنج برای سنجش ادعاهای اقتصادی دولت هستند و تا زمان تغییر عملی این شاخص‌ها، آمارهای کاهشی روی کاغذ اعتباری نخواهند داشت.

یادداشت-۲

پایان تنش آغاز رونق بورس نیست

مریم محبی

در هفته‌ها و ماه‌های اخیر، بازار سرمایه و به‌طور کلی فضای کلان اقتصادی کشور، در بستری از بیم‌ها و امیدها حرکت کرده است. یکی از پرتکرارترین گزاره‌ها در میان فعالان بازار و ناظران اقتصادی، گره خوردن سرنوشت بازار به متغیر تنش‌های منطقه‌ای و سایه جنگ است. این فرضیه مطرح می‌شود که با فروکش کردن تدریجی شعله‌های تنش و برداشته شدن سایه تهدیدهای نظامی، اقتصاد به سرعت مسیر بازیابی را طی خواهد کرد و بازارها به دوران اوج خود بازخواهند گشت. اما واکاوی واقعیت‌های روی زمین و تحلیل ساختاری متغیرهای کلان نشان می‌دهد که این گزاره، تنها نیمی از حقیقت را در خود دارد. خروج از وضعیت جنگی و کاهش ریسک‌های سیستماتیک بیرونی، بدون شک یک شرط لازم برای عبور از وضعیت اضطراری است، اما به هیچ عنوان شرط کافی برای بازگشت به رونق پایدار و روزهای طلایی بازار به شمار نمی‌رود.

برای درک این مساله، ابتدا باید به عمق آسیب‌هایی که در دوره تنش بر پیکره اقتصاد کشور وارد شده است، نگاه کنیم. جنگ و تنش‌های مستمر، صرفا یک تهدید امنیتی موقت نیستند؛ آنها تخریب‌کننده زیرساخت‌های حیاتی یک کشورند. منظور از زیرساخت، تنها ابنیه، کارخانه‌ها و شبکه‌های انتقال انرژی نیست که البته آنها نیز در معرض تهدید مستقیم یا استهلاک ناشی از تحریم و عدم سرمایه‌گذاری جدید قرار دارند، بلکه مفهوم عمیق‌تر زیرساخت، «ظرفیت‌های ساختاری اقتصاد کلان» است.

در سال‌های گذشته، استمرار ریسک‌های بیرونی ضربات سنگینی بر این لایه‌ها وارد آورده است. اولین ترکش این شرایط، تضعیف مستمر قدرت خرید پول ملی و جهش‌های پی‌درپی ارزی بوده است که پیش‌بینی‌پذیری را از اقتصاد سلب می‌کند. وقتی پول ملی ثبات نداشته باشد، سرمایه‌گذار افق چند ماهه برای پروژه‌های تولیدی خود متصور نیست. از سوی دیگر، رشد اقتصادی کشور تحت تاثیر کاهش نرخ تشکیل سرمایه ثابت و فرار سرمایه‌ها به سمت بازارهای غیرمولد، به شدت آسیب دیده و تورم ساختاری به یکی از ویژگی‌های پایدار اقتصاد ایران بدل شده است. تمام مولفه‌های اثرگذار بر رونق بازارها، از نرخ سود بانکی گرفته تا هزینه تامین مالی بنگاه‌ها، تحت تاثیر این زیرساخت‌ها قرار دارند. بنابراین حتی اگر همین فردا صبح ریسک جنگ به صفر برسد، آثار انباشته شده این تخریب‌های ساختاری تا مدت‌ها بر گرده اقتصاد سنگینی خواهد کرد.

مانع بزرگ دیگری که همراستا با ریسک‌های خارجی، مانع از حرکت موتورهای محرک بازار می‌شود، چالش‌های درونی در لایه تصمیم‌گیری است. واقعیت این است که ما در کنار بحران‌های ناشی از تنش، با نوعی «عدم یکدستگی و ناهمراستایی ساختاری» میان نهادهای تصمیم‌گیر مواجه هستیم. اضلاع مثلث اقتصادی کشور یعنی سیاستگذار کلان (بانک مرکزی و دولت)، قانونگذار مجلس و مجری دستگاه‌های اجرایی و وزارتخانه‌ها همواره از یک نقشه راه واحد پیروی نمی‌کنند. این تشتت آرا در تصمیماتی مانند فرمول نرخ خوراک صنایع، قیمت‌گذاری دستوری، نرخ ارز نیما و سیاست‌های انقباضی یا انبساطی پولی به وضوح دیده می‌شود. وقتی در داخل خانه هماهنگی لازم وجود نداشته باشد، حتی با برداشته شدن تهدیدهای بیرونی نیز نمی‌توان انتظار تصمیمات منسجم و حامی تولید را داشت. فعال بازار سرمایه پیش از آنکه نگران موشک و جنگ باشد، نگران بخشنامه‌های شبانه‌ای است که سودآوری صنایع بزرگ پتروشیمی، فلزی یا پالایشی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد.

بنابراین، تفکیک دو مفهوم بهبود نسبی و رونق واقعی در اینجا ضرورت پیدا می‌کند. خروج از فضای شبه‌جنگی، قطعا بازار را از وضعیت بحران مطلق یا رفتارهای هیجانی فروش نجات می‌دهد، دامنه نوسان را به حالت عادی بازمی‌گرداند و ارزش معاملات را تا حدی بالا می‌برد. اما این بهبود به معنای «خوب شدن واقعی بازار» نیست. عبور از شرایط جنگی صرفا فضا را برای تنفس اقتصاد باز می‌کند؛ حال سوال اصلی این است که برای بازگشت به روزهای اوج بازار چه باید کرد؟

پاسخ به این سوال نیازمند تمرکز بر اصلاحات ساختاری در سه حوزه کلیدی است:

بازگشت به ریل رشد اقتصادی پایدار: بازار سرمایه، آینه بخش واقعی اقتصاد است. تا زمانی که بنگاه‌های اقتصادی با چالش قطعی برق در تابستان و گاز در زمستان مواجه باشند و نتوانند ظرفیت تولید خود را توسعه دهند، سودآوری واقعی رخ نخواهد داد. رشد اقتصادی پایدار مستلزم احیای مناسبات بین‌المللی و جذب سرمایه‌گذاری‌های کلان داخلی و خارجی است.

مهار کسری بودجه دولت: یکی از بزرگ‌ترین عوامل سرکوب بازار سرمایه در سال‌های اخیر، روش‌های دولت برای جبران کسری بودجه بوده است. انتشار گسترده اوراق بدهی با نرخ‌های بالا و بالا بردن نرخ بهره موثر در بازار پول، رمق بازار سهام را گرفته است. تا زمانی که انضباط مالی به بودجه بازنگردد، فشار بر بازار سرمایه ادامه خواهد داشت.

کنترل و مهار تورم مخرب: اگرچه تورم در کوتاه‌مدت به دلیل تجدید ارزیابی دارایی‌ها ممکن است رشدی اسمی در بازار ایجاد کند، اما در میان‌مدت با افزایش هزینه‌های تولید، کاهش قدرت خرید عمومی و بالا رفتن هزینه فرصت سرمایه‌گذاری، کمر بازار را خم می‌کند. رونق واقعی در بستری از ثبات نسبی قیمت‌ها حاصل می‌شود.

در نهایت باید گفت که کاهش سایه‌های جنگ، سنگ بزرگ را از جلوی پای اقتصاد برمی‌دارد، اما مسیر ناهموار پشت این سنگ، همچنان نیازمند بازسازی و تدبیر است. اقتصاد ایران برای بازپس‌گیری روزهای اوج خود، نیازمند جراحی‌های دردناک در لایه تصمیم‌گیری داخلی، هماهنگی بی‌چون‌وچرای نهادهای حاکمیتی و تمرکز بر تولید واقعی است؛ اقداماتی که بدون آنها، هرگونه صعود بازار، موقت و ناپایدار خواهد بود.

یادداشت-۳

شتاب تورم و سقوط توان پس‌انداز

علی حیات‌نیا

چرا مهار رشد تورم و مقابله با تبعات تورم در اقتصاد خانوارها مهم است؟ این پرسشی است که پاسخ‌دهی به آن از بسیاری از معادلات مهم اقتصادی و معیشتی جامعه گره‌گشایی می‌کند. مساله این است که طی سال‌ها و دهه‌های اخیر افزایش بی‌وقفه نرخ تورم و شکاف عمیق میان درآمدها و هزینه‌های جاری، توان پس‌انداز و تاب‌آوری مالی خانوارهای ایرانی را به حداقل رسانده است. در شرایطی که هزینه‌های اولیه زندگی بخش عمده درآمد ماهانه را می‌بلعد، کوچک‌ترین شوک اقتصادی می‌تواند تراز معیشتی خانواده‌ها را به‌طور کامل فرو بریزد و کیفیت زیست عمومی را تحت تاثیر قرار دهد. در اقتصادی که تورم سالانه و رسمی آن بالای ۵۰ درصد است، پس‌انداز کردن از قبل هم دشوارتر می‌شود. حال اگر بخش اعظم درآمد ماهانه صرف هزینه‌های اجتناب‌ناپذیر و تعهدات مالی ثابت شود، عملا توان پس‌انداز از بین می‌رود. این یعنی خانوارها هیچ‌گونه پشتوانه مالی برای مواجهه با بحران‌های بعدی ندارند. از طرفی، خانواده‌ای که سهم بزرگی از درآمدش را صرف تامین مخارج اولیه و بدهی‌های انباشته می‌کند، در برابر شوک‌هایی مثل بیماری، بیکاری یا افزایش ناگهانی اجاره‌بها بسیار آسیب‌پذیر می‌شود. در چنین شرایطی، حتی یک هزینه غیرمنتظره کوچک می‌تواند تراز مالی خانوار را به هم بزند. تجربه روزمره شهروندان نیز این واقعیت اقتصادی را تایید می‌کند. بخش اعظمی از درآمدهای خانوارهای ایرانی صرف هزینه‌های ثابت و تعهدات معیشتی می‌شود و وقتی اجاره خانه و امثالهم هم به آن اضافه می‌شود، عملا نیمی از درآمد ماهانه خانوارهای ایرانی در همان روزهای نخست ماه تمام می‌شود. فشار ناشی از شتاب تورم، به تدریج بر ابعاد مختلف زندگی خانوارها سایه می‌اندازد.

کاهش قدرت خرید واقعی باعث شده است که بسیاری از افراد برای حفظ تعادل مالی خود، دست به انتخاب‌های سختی بزنند. بسیاری از شهروندان حقوق‌بگیر و حداقل‌بگیران با این واقعیت روشن مواجهند که حقوق دریافتی آنها مانند یخ در آفتاب تابان آب شده و به سرعت از دست می‌رود. این منابع تکافوی دهه اول هر ماه هم نمی‌دهند و تنها صرف اجاره خانه و تامین برخی ضرورت‌های غیر قابل جایگزین می‌شوند. اما باید دید این شرایط چه بر سر اقتصاد خانوار و اقتصاد کلان جامعه می‌آورد و چگونه می‌توان از آن رها شد. از منظر تحلیل اقتصادی، رشد مداوم تورم و ناتوانی درآمدها در همراهی با آن، ساختار تقاضا را تغییر می‌دهد. وقتی خانوارها برای تامین کالاهای اساسی، پوشاک یا حتی خدمات درمانی با چالش مواجه می‌شوند، نشان‌دهنده پدیده‌ای است که در آن درآمد جاری دیگر پاسخگوی هزینه‌های جاری نیست. این وضعیت ناشی از تورم مزمن، رشد پایین دستمزدها و افت مستمر قدرت خرید است که فاصله میان دخل و خرج را روز به روز عمیق‌تر می‌کند. آمارهای رسمی نیز این روند فرساینده را به وضوح ترسیم می‌کنند.

بر اساس گزارش مرکز آمار ایران، نرخ تورم نقطه به نقطه در اردیبهشت ۱۴۰۵ به حدود ۷۷ درصد و تورم ماهانه به حدود ۸.۵ درصد رسیده است. این ارقام نشان می‌دهند که خانوارهای ایرانی نه فقط در یک مقطع کوتاه، بلکه در یک روند پایدار و چند ساله با افزایش مداوم هزینه‌ها رو به رو بوده‌اند، روندی که در آن سرعت رشد قیمت‌ها همواره چند گام جلوتر از افزایش دستمزدها بوده است. در همین حال، محاسبات و برآوردهای غیر رسمی از خط فقر در کلانشهرها نشان می‌دهد که خط فقر ماهانه برای یک خانوار ۴ نفره به حداقل ۶۰ میلیون تومان رسیده است.

البته این عدد با توجه به متغیرهایی چون شهر محل سکونت، وضعیت مالکیت مسکن و ترکیب سنی خانوار می‌تواند تغییر کند؛ اما به عنوان یک شاخص کلی، نشان‌دهنده فاصله چشمگیر میان سطح دستمزدهای متعارف و حداقل‌های مورد نیاز برای یک زندگی استاندارد است. در چنین بستری، مصرف خانوارهای جامعه از حالت بهینه‌سازی رفاه خارج شده و به ابزاری برای بقای روزمره تبدیل می‌شود. در این الگو، خانواده‌ها ناچارند هزینه‌های خود را صرفا به اولویت‌های نخست یعنی مسکن و خوراک محدود کنند.

اگرچه این استراتژی انقباضی ممکن است در کوتاه‌مدت مانع از فروپاشی مالی شود، اما در میان‌مدت و بلندمدت با حذف هزینه‌های ضروری دیگر مانند آموزش باکیفیت، درمان به موقع، تغذیه مناسب و تفریح، کیفیت زندگی و سلامت روان جامعه را به شدت فرسوده می‌کند. کاهش این هزینه‌های سرمایه‌ای، در نهایت به افت کیفیت سرمایه انسانی در آینده منجر خواهد شد. با این توضیحات روشن می‌شود چرا مهار رشد تورم تا این اندازه مهم و کلیدی و برای خانوارها حیاتی است.

یادداشت-۴

اعتماد به بخش خصوصی پیش‌شرط رونق تجارت

عبدالله مهاجردارابی

اقتصاد ایران همچنان با چالش بزرگی به نام سهم بالای دولت در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی مواجه است. در شرایطی که بخش عمده فعالیت‌های اقتصادی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم تحت تاثیر سیاست‌های دولتی قرار دارد، توسعه بخش خصوصی و رونق تجارت نیازمند اصلاح رویکردها، کاهش مداخلات غیرضرور و ایجاد فضای رقابتی برای فعالان اقتصادی است. بدون تقویت بخش خصوصی، دستیابی به رشد پایدار، افزایش صادرات غیرنفتی و جذب سرمایه‌گذاری دشوار خواهد بود. برآوردها نشان می‌دهد که همچنان حدود ۷۰ درصد اقتصاد کشور در اختیار دولت قرار دارد. در چنین ساختاری، ضروری است سیاستگذاری‌ها به گونه‌ای تنظیم شود که مسیر فعالیت بخش خصوصی تسهیل شده و از تصمیمات غیرکارشناسی و دستوری که هزینه فعالیت اقتصادی را افزایش می‌دهد، پرهیز شود.

یکی از نمونه‌های این موضوع، روند صدور کارت بازرگانی است. در گذشته، بررسی اهلیت و صلاحیت متقاضیان دریافت کارت بازرگانی بر اساس سازوکارهای حرفه‌ای و با محوریت اتاق بازرگانی انجام می‌شد، اما تغییر این فرآیند و فاصله گرفتن از همکاری موثر میان اتاق بازرگانی و وزارت صنعت، معدن و تجارت، موجب شده بخشی از کارکردهای تخصصی این فرآیند تحت تاثیر قرار گیرد. صدور کارت بازرگانی باید در قالب یک فرآیند شفاف، قانونمند و مبتنی بر تقسیم مسوولیت میان نهادهای ذی‌ربط انجام شود تا هم نظارت تقویت و هم از بروز آسیب‌های بعدی جلوگیری شود. تجربه سال‌های گذشته نیز نشان داد که هشدارهای بخش خصوصی درباره پدیده «کارت‌های بازرگانی یک‌بار مصرف» بی‌دلیل نبوده است. این پدیده زمینه‌ساز فساد، فرار از مسوولیت‌های قانونی و آسیب به اعتبار تجارت کشور شد و آثار آن همچنان در اقتصاد ایران مشاهده می‌شود.

برخورد با چنین تخلفاتی ضرورتی انکارناپذیر است، اما این برخورد نباید به گونه‌ای باشد که فعالان سالم اقتصادی نیز متحمل هزینه شوند. از سوی دیگر، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های صادرکنندگان در سال‌های اخیر، موضوع رفع تعهد ارزی است. اصل بازگشت ارز حاصل از صادرات، ضرورتی برای اقتصاد کشور محسوب می‌شود، اما در کنار این اصل، باید موانع اجرایی نیز مورد توجه قرار گیرد. بسیاری از صادرکنندگان تمایل دارند تعهدات خود را ایفا کنند، اما در عمل با مقررات پیچیده، محدودیت‌های اجرایی و فرآیندهای زمانبر مواجه هستند که انجام این تعهدات را دشوار می‌کند. بنابراین اصلاح قوانین و ساده‌سازی فرآیندها می‌تواند به بهبود بازگشت ارز و افزایش همکاری فعالان اقتصادی کمک کند. در این میان نباید عملکرد تعدادمحدودی از...

صفحه ۳ را بخوانید